کدام ناوهای مدرن آمریکایی دوباره از قایق‌های سپاه ترسیدند !؟

ظاهرا حفاظت نیروهای مسلح کشورمان از مرزهای آبی و امنیت منطقه خلیج‌فارس و تنگه هرمز، همچنان به مذاق رسانه‌های غربی و نیروهای فرامنطقه‌ای خوش نمی‌آید، چراکه هر از چندگاهی، خبر و تبلیغات منفی در این خصوص افزایش می‌یابد و تلاش می‌شود نسبت به حضور متقدرانه یگانهای نظامی کشورمان در آبهای داخلی و بین المللی، جوسازی شود.

در جدیدترین اتفاق در این خصوص، خبرگزاری رویترز در چند روز گذشته مدعی شد پنج قایق نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، یک فروند ناو جنگی آمریکا را در تنگه هرمز رصد کرده و در فاصله ۵۰۰ متری این کشتی جنگی که حامل یک ژنرال ارشد آمریکایی بود، حضور یافته‌اند.

هرچند «ژوزف ووتل»، ژنرال ارتش آمریکا که مسئولیت نظارت بر تمامی نیروهای آمریکا در خاورمیانه را بر عهده دارد، اقدام قایق‌های سپاه را امن دانسته اما در عین حال، برای دامن زدن به برخی جوسازی‌ها، گفته است که این حادثه از آن جهت که مستلزم تصمیم‌گیری در زمان اندکی درباره احتمال خطرآفرین بودن قایق‌های سپاه است، منشأ نگرانی است!

رویترز در ادامه تلاش خود برای مهم و خطرآفرین نشان دادن این اقدام معمول نیروهای سپاه در شناسایی یگانهای بیگانه و فرامنطقه ای، اعلام کرده است که نیروهای سپاه، چهار قایق تندرو و یک شناور گشتی مسلح به موشک بوده‌اند.

ژنرال ارشد آمریکایی چه کسی بود؟

با توجه به ذکر نام ژنرال ژوزف ووتل در رسانه‌های غربی و اعلام اینکه وی در شناور مورد توجه یگانهای سپاه حضور داشته، نگاهی به سوابق این فرد، خالی از لطف نخواهد بود. وی فرمانده فعلی نیروهای آمریکایی در منطقه خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای مرکزی است که در اصطلاح به عنوان فرماندهی مرکزی یا CENTCOM خوانده می‌شود. این ژنرال ۴ ستاره آمریکایی ۵۸ سال سن داشته و متولد ایالت مینه سوتای آمریکا است. وی از جمله افسران رسته پیاده در نیروی زمینی ارتش آمریکا بوده و سوابق زیادی در فرماندهی یگان‌های ویژه و هوابرد در ارتش آمریکا را دارد. لشکر ۸۲ هوابرد و لشکر ۱۰ کوهستان از جمله محل‌های خدمت ژنرال ووتل بوده است. وی همچنین سابقه فرماندهی هنگ ۷۵ رنجر نیروی زمینی ارتش آمریکا، فرماندهی مشترک عملیات ویژه و همچنین فرماندهی کل نیروهای عملیات ویژه نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا را نیز در سابقه خود دارد.

از دیگر سمت‌های این ژنرال آمریکایی می‌توان به مدیریت اداره مشترک مقابله با ابزار انفجاری ارتقاء یافته «IED» اشاره کرد.

کدام ناوهای مدرن آمریکایی از تنگه هرمز می‌گذشتند؟

این ژنرال آمریکایی در عرشه ناو نیرو بر یو اس اس نیواورلئان حضور داشته است این کشتی از شناورهای «کلاس سن آنتونیو» بوده و به عنوان یک بندرگاه شناور یا به نوعی کشتی حامل نیرو و تجهیزات برای انتقال نیروهای تفنگ‌دار دریایی به همراه تجهیزات عمل می‌کند. یو اس اس نیواورلئان چهارمین کشتی از این کلاس است که در تاریخ ۱۰ مارس ۲۰۰۷ میلادی وارد خدمت نیروی دریایی آمریکا شده است.

این شناور، وزنی در حدود ۲۴ هزار تن، طول ۲۰۸ و عرض ۳۲ متر داشته و بر روی شناورهای این کلاس امکان حمل ۷۰۰ تفنگدار دریایی، ۱۴ خودروی تهاجم آبی خاکی یا ۲ لندینگ کرافت بزرگ یا یک فروند شناور بزرگ آبی خاکی وجود دارد.

خود ناو نیز دارای حدودا ۳۶۰ نفر خدمه بوده و توان پذیرش بین ۴ الی ۵ فروند پرنده مدل Osprey V-۲۲را نیز دارد. این شناورها از ۴ موتور دیزل بهره می‌برند که قدرتی در حدود ۴۰ هزار اسب بخار را تامین کرده و سرعتی در حدود ۴۱ کیلومتر بر ساعت را برای این شناورها تامین می‌کند. همچنین بر روی این شناور، موشک‌های دفاع هوایی RIM-۱۱۶ و دو قبضه توپ ۳۰ میلی متری بوش مستر نیز نصب شده است.

این شناور البته پیش از این نیز در تنگه هرمز خبرساز شده بود چراکه در ۲۰ مارس ۲۰۰۹ میلادی، این شناور با زیردریایی اتمی آمریکایی USS Hartford برخورد کرده و باعث ایجاد خسارت ۱۲۰ میلیون دلاری به این زیردریایی شد. در بدنه خود شناور یو اس اس نیواورلئان نیز سوراخی ۵ متری ایجاد شد که با صرف هزینه‌ای بیش از ۲ میلیون دلار، دوباره به خدمت بازگشت.

البته برای حفاظت بیشتر، در کنار این شناور ناوشکن USS Stout نیز حضور داشته است. این ناوشکن آمریکایی از شناورهای کلاس Arleigh Burke به وزن حدود ۹ هزار تن است که ۱۵۴ متر طول و ۲۰ متر عرض دارد. این ناوشکن در حدود ۲۸۰ نفر خدمه دارد.

USS Stout به سامانه راداری ایجیس مجهز بوده و از تسلیحاتی مثل موشک کروز حمله به اهداف زمینی تاماهاوک، موشک‌های ضد هوایی استاندارد SM-۲ و موشک‌های ضد کشتی هارپون بهره می‌برد. این ناوشکن همچنین توان حمل دو فروند بالگرد را نیز دارد.

کدام قرارگاه سپاه شناورهای آمریکایی را رصد می‌کند؟

به گزارش مشرق تنگه هرمز یکی از مهمترین نقاط دریایی در جهان است که به خاطر اهمیت ویژه آن، سپاه پاسداران تمهیدات ویژه‌ای را برای حفاظت و تامین امنیت پایدار از آن در نظر گرفته است. یکی از مهم‌ترین اقدامات روزمره نیروی دریایی سپاه، ره گیری‌های ناوگان‌های بیگانه حاضر در خلیج فارس است و نیروهای راداری سپاه که مسلط به زبان‌های خارجی هستند، کار ثبت عبور و مرور شناورهای خارجی را برعهده دارند.

با توجه به اینکه کنترل تردد بدون ضرر و امن تنگه هرمز، از ماموریت‌های اصلی نیروی دریایی سپاه است، یک ایستگاه بین‌المللی به نام سپاه استیشن (Sepah station) در این منطقه وجود دارد که همه شناورهای عبوری از تنگه هرمز موظف هستند خود را به نیروهای ایرانی معرفی کنند و برهمین اساس کلیه تردد‌ها در این منطقه اعم از شناورهای تجاری و نظامی که عبور بی‌ضرر از تنگه هرمز دارند، دقیقا کنترل می‌شوند. البته به دلیل خوی سرکشی و خود برتربینی نظامیان آمریکایی، آنها علاقه فراوانی دارند که رهگیری اطلاعاتی نشوند. به خصوص وقتی همراه با ناوهای دیگر کشورها یا با حضور مسئولان مهم نظامی خود وارد منطقه می‌شوند، مایل نیستند که شناورهای سپاه به آنها نزدیک شوند چرا که نمی‌خواهند هیمنه ظاهری شان جلوی آنها شکسته شود.

ضریب ویژه رسانه‌های غربی به رویدادهای معمول در تنگه هرمز

یکی از ویژگی‌های تکراری عبور شناورهای آمریکایی آن است که آنها تلاش می‌کنند از رهگیری سپاه فرار کنند و برای رسیدن به این هدف، روش‌های مختلفی را تاکنون امتحان کرده‌اند.

به عنوان مثال، آنها عبور در ساعات نیمه شب یا ۳ و ۴ بامداد را تجربه کرده‌اند، حتی گاهی آبراه خود را از آب‌های بین‌المللی به آب‌های عمان تغییر می‌دهند ولی باز هم رهگیری می‌شوند چرا که نقاطی در تنگه هرمز هست که آنها مجبورند تغییر مسیر دهند.

در روش‌های دیگر، گاهی با هماهنگی کشورهای جنوب خلیج فارس، در سکوت رادیویی و در بین شناورهای تجاری و با سرعتی به اندازه سرعت آنها به سمت تنگه هرمز می‌آیند و اگر کشورهای همسایه هم آنها را پیج کنند، آمریکایی‌ها پاسخ نمی‌دهند تا شناسایی نشوند، اما به ایستگاه سپاه به ناچار پاسخ دهند و همین موضوع موجب عصبانیت آنها شده است.

لذا، به خاطر آنکه این عصبانیت، راه حل نظامی و مقتدرانه‌ای ندارد، به سراغ انتشار گسترده اخبار در خصوص تحرکات معمول یگانهای نیروی دریایی سپاه در این منطقه می‌روند و موضوعات ساده‌ای چون تردد و کنترل قایق‌های سپاه یا نصب تجهیزات موشکی روی این قایق‌ها که سالهاست صورت گرفته، به عنوان توصیفات مهم و اتفاقات حساس، تعبیر می‌شود.

با توجه به آنکه سردار فدوی فرمانده نیروی دریایی سپاه، قبلا اعلام کرده بود که بیش از ۱۰۰ شناور سپاه روزانه در خلیج فارس به گشت زنی می‌پردازند و آمریکایی‌ها هر کجا را که نگاه کنند، ما را می‌بینند، به نظر می‌رسد تنها فرق اتفاق روز دوشنبه با سایر برنامه‌های روزانه سپاه در کنترل یگانهای غربی بخصوص آمریکایی آن باشد که این بار ژنرال ژوزف ووتل فرمانده فعلی نیروهای آمریکایی در منطقه خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای مرکزی، با چشمان خود اقتدار و صلابت رزمندگان نیروی دریایی سپاه در حفاظت از خلیج همیشه فارس و تنگه هرمز را مشاهده کرده است.

کنترل تردد بدون ضرر و امن تنگه هرمز، از ماموریت‌های اصلی نیروی دریایی سپاه است، یک ایستگاه بین‌المللی به نام سپاه استیشن (Sepah station) در این منطقه وجود دارد که همه شناورهای عبوری از تنگه هرمز موظف هستند خود را به نیروهای ایرانی معرفی کنند.

در جدیدترین اتفاق خبرگزاری رویترز در چند روز گذشته مدعی شد پنج قایق نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، یک فروند ناو جنگی آمریکا را در تنگه هرمز رصد کرده و در فاصله ۵۰۰ متری این کشتی جنگی که حامل یک ژنرال ارشد آمریکایی بود، حضور یافته‌اند.

سرلشکر باقری از تسخیر لانه جاسوسی تا نگاه راهبردی برای مقابله با تهدیدات

نام برادران باقری (شهید حسن باقری و سردار محمد باقری) با تاریخ دفاع مقدس و انجام اقدامات اطلاعاتی و عملیاتی از نخستین روزهای دفاع مقدس و تا سال‌ها پس از آن حتی در زمان کنونی عجین شده است.

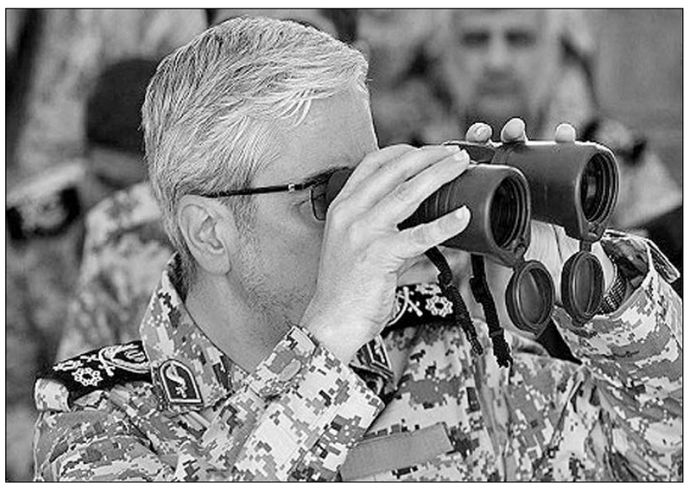

سردار محمد باقری پس از سال‌ها مجاهدت در صفوف فرماندهان عالی دفاع مقدس در سال ۱۳۸۷ به درجه سرلشکری ارتقا یافت و معاون اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح شد. پس از آن معاون ارکان و امور مشترک ستادکل نیروهای مسلح بود و در سال‌های اخیر به عنوان رئیس ارکان و امور مشترک نیروهای مسلح فعالیت می‌کرد. او در تازه‌ترین حکم نظامی فرمانده معظم کل قوا و به سمت رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ارتقاء یافت و جانشین سرلشکر فیروزآبادی در این ستاد شد.

به این ترتیب سردار سرلشکر محمد باقری با توجه به سوابق درخشان خود در هشت سال دفاع مقدس و بعد از آن، پس از رهبر معظم انقلاب و فرماندهی کل قوا، به عنوان عالی‌ترین مقام نظامی جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود.

نگاهی به زندگی و فعالیت‌های سردار باقری

سردار محمد باقری در سال ۱۳۳۷ در تهران متولد شد و در کنار برادر بزرگتر خود شهید حسن باقری از همان دوران نوجوانی به فعالیت‌های مذهبی و جهادی روی آورد به گونه‌ای که همزمانی این اتفاقات با جریانات رو به رشد انقلابی این دو برادر را به صف انقلابیون سوق داد.

حوادث پس از پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد که سردار باقری خود را در گروه دانشجویان پیرو خط امام(ره) ببیند و از این منظر یکی از دانشجویانی بود که در تسخیر سفارت آمریکا و لانه جاسوسی این کشور نقش‌آفرینی کرد.

با آغاز جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ برادران باقری خود را به جبهه‌های حق علیه باطل رساندند و در این میان سردار محمد باقری که درس و دانشگاه را به سبب همزمانی آن با ایام جنگ و شروع انقلاب فرهنگی در بهار ۱۳۵۹ در دانشگاه پلی‌تکنیک تهران ترک گفته بود؛ وارد کارزار نبرد با منافقین ، کومله و دمکرات‌ها در مناطق شمال‌غرب کشور شد و عملا از سال ۱۳۵۹ به صورت رسمی به خدمت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد.

تداوم حضور در کسوت یک پاسدار

سردار باقری در کنار قهرمان پرآوازه اقدامات اطلاعاتی و عملیاتی یعنی سردار شهید حسن باقری منشا اقدامات بسیاری در این مناطق شد و تقریبا در تمام عملیات‌ها تا آخرین روزهای دفاع مقدس در جبهه‌ها حضور داشت.

پس از دوران پر فراز و نشیب دفاع مقدس و با به شهادت رسیدن حسن باقری، سردار محمد باقری همچنان در کسوت یک پاسدار انقلاب منشأ خدمات بسیاری در ستاد کل نیروهای مسلح شد و با قرار گرفتن در معاونت اطلاعات و عملیات این ستاد توانست به درجه‌ای از مهارت و تیزبینی در ارائه طرح‌ها و پروژه‌های اطلاعاتی و عملیاتی دست یابد که از آن جمله می‌توان به اجرای راهبرد تهدید در برابر تهدید و حضور مقتدرانه ایران در سواحل مکران اشاره داشت.

نقش ویژه در امنیت پایدار در غرب ایران

سرلشکر باقری با توجه به سال‌های طولانی در بخش‌های اطلاعاتی و عملیاتی نیروهای مسلح، در بررسی و تصویب طرح‌های مهمی چون حمله به عمق ۱۰ کیلومتری خاک عراق در سال ۱۳۷۵ جهت نابودی کامل حزب منحله کومله و دموکرات و تروریست‌هایی که شرارت‌های فراوانی را در غرب کشور انجام می‌دادند، نقش ویژه‌ای داشت.

در آن زمان، سپاه پاسداران عملیاتی به فرماندهی سردار شهید احمد کاظمی طراحی کرد که به مرکزیت این مجموعه حمله شد و حدود ۲۰۰ دستگاه خودرو اعم از توپ، نفربر، خمپاره اندازها، واحدهای پیاده و... به مقر اصلی تروریست‌ها حمله کردند و گلوله باران مفصلی علیه این مجموعه صورت گرفت و از سال ۷۵ تا سال‌ها بعد مشکل ناامنی در شمال غرب کشور از جمله استان کردستان و آذربایجان غربی وجود نداشت که از جمله طراحان و مغزهای متفکر این عملیات مهم، رئیس جدید ستادکل نیروهای مسلح است.

سردار محمد باقری در سال‌های اخیر شاید تنها چهره‌ای باشد که علاقه چندانی به مصاحبه با رسانه‌ها ندارد و طبق نظرات وی به سبب جایگاه حساسی که در ستاد کل نیروهای مسلح عهده‌دار بود همواره از این امر پرهیز داشته است.

این عضو هیئت علمی دانشگاه دفاع ملی در شرایطی به سمت ریاست ستاد کل نیروهای مسلح انتخاب شده است که شرایط منطقه خاورمیانه به صورت شکننده و حساسی رقم می‌خورد و در این میان بصیرتِ علوی مقام معظم رهبری و فرمانده کل قوا در انتصاب شایسته این پاسدار اسلام جای تفکر و تأمل بسیار دارد.

مفهوم مُشکک «انقلابی گری»

■ روح الامین سعیدی

رهبر معظم انقلاب اسلامی در خلال بیانات مهم خود در حرم مطهر امام خمینی رحمه‌الله‌علیه انقلابیگری را مفهومی مشکک (مقول به تشکیک) دانستند. تسری چنین دیدگاهیِ به عرصه سیاسی کشور یقیناً پیامدهای بسیار مثبتی برای رقابت سالم گروه‌ها و جریانات سیاسیِ عضو خانواده بزرگ انقلاب اسلامی خواهد داشت و وحدت و همگرایی بیشتری را به ارمغان خواهد آورد. اما به‌نظر می‌رسد این‌که مفهوم مشکک چیست و تشکیکی بودن انقلابی‌گری به چه معناست، قدری نیازمند تبیین باشد.

در مباحث فلسفی، مفهوم کلی از جهت این‌که بر همه افراد و مصادیقش به یک نحو صدق می‌کند یا نه، بر دو قسم است: «کلی متواطی» و «کلی مشکک». کلی متواطی به مفهومی اطلاق می‌شود که بر تمام مصادیقش به‌طور یکسان و یکنواخت صدق کند. یعنی مصادیقش از جهت آن مفهوم کلی با هم یکسانند و تفاوتی بینشان نیست. برای مثال «انسان» یک مفهوم کلی متواطی است که بر تمامی انسان‌ها به‌طور یکسان صادق است و نمی‌توان گفت شخصی از شخص دیگر انسان‌تر است؛ زیرا انسانیت درجات و شدت و ضعف ندارد. اما کلی مشکک آن مفهومی است که بر افراد و مصادیقش به‌طور متفاوت و غیریکسان (با شدت و ضعف) تعلق می‌گیرد؛ یعنی میان مصادیقش از جهت صدق این مفهوم، تفاوت وجود دارد و این مفهوم، بر بعضی بیشتر و بر بعضی کمتر صدق می‌کند. برای مثال مفهوم «نور و روشنایی» یک کلی مشکک است. زیرا مصادیق آن پدیده‌هایی از قبیل خورشید، ماه، چراغ، آتش و غیره هستند که روشنی آن‌ها یکسان نیست و مثلاً نورانیت و روشنایی خورشید به مراتب بیش از چراغ است. لذا چنین مفاهیمی را که صدق آن‌ها بر مصادیقشان متفاوت و گوناگون است، کلی مشکک و خود این تفاوت را «تشکیک» می‌گویند.

بر اساس این تعریف وقتی «انقلابی‌گری» را یک مفهوم مشکک می‌خوانیم، بدین معناست که این مفهوم دارای مراتب و درجاتی است که تجلی آن در شخصیت و روحیات افراد انقلابی ممکن است شدت و ضعف داشته باشد. یعنی می‌توان افراد بسیاری را تصور کرد که همگی واجد معیارهای انقلابی‌گری هستند اما صدق این مفهوم بر آن‌ها یکسان نیست بلکه در برخی برجستگی و ظهور بیشتری دارد و در برخی کمرنگ‌تر است. دقیقاً براساس همین تعریف تشکیکی است که رهبر معظم انقلاب اظهار می‌دارد: «این هم خطا است که ما از همه کسانی که انقلابی هستند، یک نوع عمل انقلابی توقع داشته باشیم؛ یا یک درجه از انقلابی‌گری توقع داشته باشیم... ممکن است یک نفر نسبت به مفاهیم انقلاب و عمل انقلابی بهتر حرکت کند، یک نفر به آن خوبی حرکت نکند اما در همان راه دارد حرکت می‌کند. این‌که ما هرکسی خوب حرکت نکرد یا به‌طور کامل حرکت نکرد را متهم بکنیم به غیرانقلابی یا ضد انقلابی این هم خطا است؛ نه، ممکن است یک نفری صد درجه میزان حرکت او ارزش دارد، یک نفری کمتر ارزش دارد، یک نفری از او کمتر ارزش دارد اما همه در این راه حرکت می‌کنند. مهم این است که آن شاخص‌ها تطبیق بکند. مهم شاخص‌ها است. مهم این است که آن کسی هم که با آن شدت و با آن جدیت حرکت نمی‌کند، شاخص‌های انقلابی‌گری را داشته باشد. اگر این شاخص‌ها وجود داشت، آن‌وقت طرف انقلابی است، فرد انقلابی، مجموعه انقلابی، دولت انقلابی، سازمان انقلابی؛ عمده این است که شاخص‌ها را بشناسیم.»

یکی از ثمرات رویکرد تشکیکی به مفهوم انقلابی‌گری را می‌توان تحقق هرچه بیشترِ راهبرد جذب حداکثری و دفع حداقلی نظام جمهوری اسلامی دانست که بارها از سوی مقام معظم رهبری مورد تأکید قرار گرفته است. با وجود طبیعی بودن و اجتناب‌ناپذیریِ ریزش‌ها و رویش‌ها در مسیر حرکت پیشرونده‌ی انقلاب اسلامی، مشی نظام همواره این بوده است که بر شمار علاقه‌مندان به آرمان‌های انقلاب بیفزاید و حتی‌الإمکان از ریزش احتمالی اعضای خانواده بزرگ انقلاب جلوگیری نماید. اما مرزبندی‌های کاذب حزبی و جناحی دقیقاً در نقطه مقابل این راهبرد است زیرا با فروکاستن تقابل‌های سیاسی به عرصه رقابت‌های جناحی، شمار ریزش‌ها را افزایش می‌دهد و هزینه‌های گزافی به انقلاب و نظام تحمیل می‌کند.

پس اگر پذیرفتیم که انقلابی بودن یک ویژگی مُشکّک و ذومراتب است، آن‌گاه می‌توان تمام افرادِ برخوردار از این ویژگی براساس شاخص‌های تعیین شده توسط رهبر معظم را در دایره‌ی وسیع انقلاب اسلامی جای داد و به‌عنوان «خودی» تلقی کرد. این در حالی است که در فضای صف‌بندی‌هایی مانند اصولگرا و اصلاح‌طلب به‌دلیل مطرح بودن رقابت‌ها، تعصبات، و حتی در برخی موارد کینه‌توزی‌های جناحی برای حذف حریف از میدان رقابت، متأسفانه فرایند تخریب، برچسب‌زنی، اتهام‌زنی، طرد و دگرسازی بسیار پرشتاب پیموده می‌شود و ممکن است فردی به صِرف اتخاذ موضعی نامناسب و اشتباه از جمع خانواده انقلاب اسلامی طرد شود.

در نتیجه برای جلوگیری از بروز چنین مشکلاتی بهتر است شاخص‌های اصیل انقلاب اسلامی به‌عنوان خط مایز دوقطبی انقلابی و ضد انقلاب مورد پذیرش قرار گیرد و البته با توجه به مشکک بودن انقلابی‌گری نباید با تعیین شرایط پیچیده و مؤلفه‌های فراوان، دایره انقلابی‌گری را به قدری تنگ و مُضیّق سازیم که تنها عده‌ی معدودی در آن جای گیرند. زیرا برخی اختلاف سلیقه‌ها یا کج‌فهمی‌ها تساماً قابل اغماض است و نباید موجب طرد افراد از خانواده انقلاب اسلامی گردد. چنانکه در فریضه‌ای مانند نماز هم برخی از اعمال و اذکار، رکن محسوب می‌شوند و ترکشان جایز نیست اما برخی فروعاتِ مستحب نیز هستند که در صورت انجام نشدن، خللی به کلیت نماز وارد نمی‌آورند. بنابر این می‌توان در عین پافشاری بر اصول و ارکان انقلاب اسلامی، از برخی موارد اختلاف جزئی و شدت و ضعف‌ها در بروز روحیه انقلابی افراد چشم پوشید تا مفاهیم «انقلابی» و «خودی» مصادیق هرچه بیشتری در عرصه سیاسی جمهوری اسلامی ایران بیابد و چتر انقلابی‌گری مشکک بتواند طیف وسیع‌تری از سلایق سیاسی را زیر سایه خود جای دهد.

البته ناگفته پیداست که انقلابی‌گری مشکک هرگز به معنای تساهل و تسامح بر سر پایبندی به ارزش‌های انقلاب اسلامی نیست و نباید دستاویز برخی فرصت‌طلبان برای حرکت مُزوّرانه در حدفاصل مرز انقلاب و ضد انقلاب و اتخاذ مشی عملگرایانه و منفعت‌جویانه قرار گیرد. زیرا اساساً مشکک بودن زمانی معنا پیدا می‌کند که انتساب مصادیق به یک مفهوم، محرز شده باشد. به عبارت دیگر انقلابی‌گری مشکک تنها در حلقه انقلابیون قابل طرح است نه میان انقلابی و ضد انقلاب.

بنابر این در عین اعتقاد به ماهیت تشکیکی انقلابی‌گری، التزام کامل به معیارها و شاخص‌های مقوّم این مفهوم به‌ویژه پنج شاخصی که رهبر معظم انقلاب برشمردند (پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی اسلام و انقلاب، هدف‌گیری آرمان‌های انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آن‌ها، پایبندی به استقلال کشور، حساسیت در برابر دشمن و عدم تبعیت از آن و رعایت تقوای سیاسی) ضرورتی انکارناپذیر دارد.

اگر پذیرفتیم که انقلابی بودن یک ویژگی مُشکّک و ذومراتب است، آن‌گاه می‌توان تمام افرادِ برخوردار از این ویژگی براساس شاخص‌های تعیین شده توسط رهبر معظم را در دایره وسیع انقلاب اسلامی جای داد و به‌عنوان «خودی» تلقی کرد.

حقوق بشر با طعم وقاحت آمریکایی

■ رسول سنایی راد

حقوق بشر هم مثل دمکراسی واژه‌ای شیک و ابزاری لوکس برای نظام استکبار جهانی و در رأس آن آمریکایی‌ها برای پیشبرد اهداف سلطه‌جویانه و امپریالیستی است که بنا به شرایط و موقعیت‌ها کاربرد متفاوتی دارد. از این رو واژه‌ای تکراری است که دولتمردان غربی و به ویژه آمریکایی‌ها آن را در ادبیات سیاسی خویش بکار برده و از آن به عنوان حربه‌ای کارآمد و دائمی علیه کشورهای مستقل که به نظام سلطه تمکین نکرده و از نگاه امپریالیستی آنان یاغی به شمار می‌آیند، استفاده می‌کنند. نگاهی به سابقه و نوع بهره‌برداری سران کاخ سفید از این حربه، می‌تواند واقعیت‌های تلخ، فضاحت‌بار و رسواکننده‌ای را آشکار سازد، به گونه‌ای که استمرار بکارگیری این واژه از سوی دولتمردان آمریکا تنها با چاشنی وقاحت و بی‌حیایی امکان‌پذیر خواهد بود. در سابقه و عملکرد آمریکایی‌ها پیرامون حقوق بشر موارد ذیل مشهود و آشکار است:

۱- حقوق بشر، ابزاری برای مداخله علیه کشورهای مستقل: نمونهٔ آن طرح ادعاهایی علیه کشورهایی چون السالوادور در سالهای ۱۹۸۰ به بعد برای سرنگونی دولت ساندنیست‌ها که با انقلاب علیه یک دیکتاتور وابسته به آمریکا بر سر کار آمده و با شعار آزادی و حفظ استقلال، می‌توانستند الهام‌بخش سایر ملت‌های آمریکای لاتین برای مقابله با سلطهٔ آمریکایی‌ها و دیکتاتورهای وابستهٔ آنان باشند. از این رو سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا یا سیا با سازماندهی گروه شورشی کنترا موجی از جنایت، آدمکشی و ترور را علیه مردم مظلوم نیکاراگوئه به راه انداخته و آشکارا مداخله می‌کردند.

۲- برخورد دوگانه با حقوق بشر: چگونگی مواجهه با حقوق بشر از سوی آمریکایی‌ها را تنها منافع و اهداف سیاسی آنها تعیین می‌کند. از این رو در حوادث کاملاً یکسان و مشابه، برخوردها دوگانه است. مثلاً در حالی که سقوط هواپیمایی آمریکایی در لاکربی را به کشور لیبی و حکومت قذافی منتسب کردند و از او بالغ بر دو میلیارد دلار خسارت گرفته و از شورای امنیت علیه او قطعنامهٔ محکومیت گرفتند، اما در ساقط کردن هواپیمای ایرباس جمهوری اسلامی و آنهم با شلیک موشک از ناو جنگی که مسئولیت آن آشکارا بر عهده آمریکایی‌ها بود، هیچگاه حاضر به عذرخواهی و پرداخت غرامت واقعی نشده و با اعمال نفوذ بر شورای امنیت به یک تأسف خالی بسنده شد. حال آنکه در مورد هواپیمای آمریکایی هیچگاه لیبی مسئولیت آن را بر عهده نگرفت و چگونگی سقوط هواپیما همچنان در ابهام است.

یا در حالی که آمریکایی‌ها از یک رهبر دینی بودایی یعنی لالایی‌لاما یک قهرمان جهانی می‌سازند، اما این روزها از نقض آشکار حقوق شهروندی عیسی قاسم در بحرین که در جوار ناوگان پنجم آمریکا صورت می‌گیرد، چشم‌پوشی می‌کنند.

اعدام قاچاقچی‌ها در ایران نقض حقوق بشر شمرده می‌شود اما کشتار زنان و کودکان فلسطینی و یا یمنی به راحتی مورد اغماض قرار می‌گیرد چون صهیونیست‌ها و آل سعود متحدان منطقه‌ای آمریکا به حساب می‌آیند.

۳- تحمیل حقوق بشر با طعم ارزش‌های لیبرال ـ دمکراسی: حقوق بشر آمریکایی براساس ارزش‌های برآمده از فرهنگ سکولار و لیبرالی غربی شناخته شده و هیچ اعتنایی به ارزش‌ها و فرهنگ‌های سایر ملت‌ها نمی‌شود. از این رو انسانی‌ترین معیارهای سایر فرهنگ‌ها نادیده گرفته شده و نقض بشر تلقی و برعکس نقض آشکار حقوق انسانی براساس معیار غربیِ عین حقوق بشر تلقی می‌شود. مثلاً اهانت به تقدسات اسلامی در کشورهای غربی نه تنها محکوم نمی‌شود بلکه عین آزادی و دفاع از آزادی بیان و ذیل حقوق بشر تفسیر می‌گردد.

۴- معیار قرار دادن منافع آمریکا در سنجش حقوق بشر: آمریکایی‌ها همواره خود و منافعشان را معیار سنجش همه چیز از جمله حقوق بشر قرار می‌دهند. از این رو تا زمانی که داعش را خطری برای خود و منافعشان نمی‌دیدند حتی رئیس دستگاه دیپلماسی آنان یعنی خانم کلینتون ابتدا با ۱۱۲ کشور جهان برای به رسمیت شناختن دولت داعش مذاکره کرده بود و تنها زمانی که داعش با اعلام خلافت سوریه را دروازه ورود به اروپا معرفی و عربستان را نیز از جمله اهداف سرزمینی خود اعلام کرد و به تهدید غرب رو آورد، آمریکایی‌ها به فکر تشکیل ائتلاف علیه آنان افتادند. شاید روند افول داعش و به خطر افتادن آبروی حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داعش از جمله آمریکا بود که موجب شد آمریکایی‌ها در صف مقابله‌کنندگان با داعش قرار بگیرند و شاید هم فراهم بودن زمینه برای پیاده‌سازی یک سیاست منطقه‌ای یعنی تجزیه کشورهای سوریه و عراق با ورود به این منازعه و مداخله مستقیم به بهانه دفاع از یک قومیت برای تضعیف حاکمیت‌های ملی این کشورها و استمرار بخشی به منازعات در درون جهان اسلام و مشوق تشکیل این ائتلاف بوده است.

۵- به استخدام در آوردن نهادهای حقوق بشری: در حالی که در گوانتانامو شکنجه و نقض حقوق بشر پدیده‌ای لو رفته و قطعی است و آمریکایی‌ها در حمله اتمی به هیروشیما و ناکازاکی مجرم قطعی و عامل جنایت علیه بشریت‌اند و در حمله به ویتنام، کامبوج، لائوس، افغانستان، عراق و سر از هیچ شکنجه، تجاوز و کشتاری فروگذار نکرده، و هزاران شهروند غیرنظامی اعم از پیر و جوان، زن و کودک را قتل‌عام کرده‌اند و متحدان آنان امروز در یمن، بحرین، عراق و سوریه از هیچ جنایتی فروگذار نیستند، اما آمریکایی‌ها می‌توانند سازمان ملل و دبیرکل آن را در اختیار گرفته و حتی اعلام کشتار کودکان یمنی را با دلار سعودی خفه کرده و پس بگیرند. تنها احمد شهید می‌تواند علیه جمهوری اسلامی ایران پرونده‌سازی کند و آمریکایی‌ها همچنان امنیت منافقین و گروهک تروریستی رجوی را در عراق تامین و اروپا را متقاعد به پذیرش و میزبانی از این تروریست‌های جانی کنند.

۶- نفوذ در رسانه‌ها و یا استخدام آنها برای بهره‌برداری از حقوق بشر: امپراطوری رسانه‌ای نظام لیبرال ـ دموکراسی و یا نفوذ آمریکا و متحدان غربی در رسانه‌های مزدور و وابسته، آنان را به ابزاری برای ایفای نقش در راستای منافع و خواسته‌های امپریالیستی و استکباری کاخ سفید قرار داده است. نوع انعکاس اخبار مربوط به حمله شیمیایی علیه حلبچه و سردشت در زمانی که صدام در خدمت آمریکا و غرب بوده با انعکاس اخبار زمان حمله ائتلاف آمریکایی علیه صدام چقدر تفاوت دارد؟ نوع پوشش اخبار مربوط به جنایت علیه شیعیان مظلوم نیجری و خانواده شیخ زکزاکی با نوع حمایت رسانه‌ای از سران فتنه ۸۸ در جمهوری اسلامی ایران و یا نوع پوشش رسانه‌ای اخبار مربوط به جنایت صهیونیست‌ها علیه مظلومان فلسطینی و لبنانی با یک عملیات محدود فلسطینی‌ها علیه اشغالگران در تل‌آویو چقدر متفاوت است ؟ آیا سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم نقض آشکار حقوق بشر محسوب نمی‌شود که بتواند نظر این رسانه‌ها را به خود جلب کند؟

این رسانه‌ها در مراحل اولیه هجوم داعش به عراق را یک انقلاب مردمی به تصویر می‌کشید و عملیات داعش در برخی کشورهای اروپایی را کاملا تروریستی جلوه می‌دادند در حالی که ماهیت هر دو یکی بود. حادثه ۱۱ سپتامبر با ادعای ماهیت تروریستی چه تفاوتی با حمله رژیم صهیونیستی به نمر، و یا آل‌سعود به یمن دارد؟ اما برخورد رسانه‌ای با آنها چقدر متفاوت است.بنابراین این ورود آمریکایی‌ها به مباحث حقوق بشری را می‌توان نوعی وقاحت آشکار و بهره‌برداری ابزاری از آن برای پیشبرد اهداف امپریالیستی دانست که با زر و زور سرمایه‌داران متصل به کاخ سفید و وارونه‌سازی واقعیت توسط امپراطوری رسانه‌ای در استخدام آنان دنبال می‌شود.